مجلۀ زبانشناسی و گویش‌های خراسان، سال پانزدهم، شماره ۲، تابستان ۱٤۰۲، شمارۀ پیاپی ۳۱

DOI: 10.22067/jlkd.2023.82778.1168

متمم مفعول در زبان فارسی

مریم خمسه عشری، دانشجوی دکتری گروه زبانشناسی، دانشکده زبانهای خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
رضوان متولیان، دانشیار گروه زبانشناسی، دانشکده زبانهای خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)
والی رضایی، دانشیار گروه زبانشناسی، دانشکده زبانهای خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

صص: ۵۳-۲۹

چکیده

متمم مفعول به عنوان یکی از مقولات مهم و چالش‌برانگیز دستوری از گذشته تاکنون مورد توجه زبان‌شناسان و دستورنویسان واقع شده است. پژوهش حاضر ساخت دارای مقولۀ متمم مفعول را بر اساس سه فرضیۀ اساسی تحت عنوان نظریۀ خرده‌جمله، نظریۀ محمول‌سازی و نظریۀ محمول مرکب مورد بررسی قرار می‌دهد. اغلب زبان‌شناسان و دستورنویسانی که تاکنون ساخت متمم مفعول را در زبان فارسی بررسی کرده‌اند، دیدگاهی مشابه نظریۀ محمول‌سازی ارائه نموده‌اند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که تحلیل ساخت حاوی متمم مفعول بر اساس نظریۀ محمول‌سازی با اصول نظریۀ حاکمیت و مرجع گزینی و برنامۀ کمینه‌گرا همچون معیار نقش معنایی، اصل فرافکن و فرضیۀ اعطای نقش تتای یکسان (یوتا) مغایرت دارد. همچنین تحلیل ساخت مذبور بر اساس نظریۀ محمول مرکب از یک سو، با افزایش تعداد افعال مرکب در زبان فارسی زایایی و اصل اقتصاد زبانی را نادیده می گیرد و از سوی دیگر رابطۀ گزاره‌ای بین متمم مفعول و گروه اسمی پیش از آن را از دست می‌دهد. در ادامه به پیروی از رویکرد خرده‌جمله و با استناد به استدلال‌هایی نظیر تناوب موضوعی، محدودیت گزینشی، ابهام در جملات مرکب استفهامی، حضور در بافت‌های نحوی مختلف، اصطلاح پاره، رابطۀ تطابق، هم تعبیری، آزمون پاره جمله، قلب نحوی، خلأ نحوی، آزمون جایگزینی با ضمیر و توزیع انواع گروه اسمی به عنوان فاعل ساخت خرده جمله نشان داده می‌شود که ساخت دارای متمم مفعول را باید به همراه گروه اسمی پیش از آن به عنوان سازه‌ای مستقل تحت عنوان ساخت خرده جمله در نظر گرفت.

کلیدواژه‌ها: متمم مفعول، نظریۀ خرده‌جمله، نظریۀ محمول‌سازی، نظریۀ محمول مرکب

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۳/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۴/۱۸

پست الکترونیکی:
1. maryamkhamseashar@yahoo.com 2. r.motavallian@fgn.ui.ac.ir 3. vali.rezai@fgn.ui.ac.ir

۱. مقدمه:

متمم مفعول را زبان‌شناسانی چون غلامعلی‌زاده (۱۳۷٤)، مشکوةالدینی (۱۳۷٤)، راسخ مهند (۱۳۹۹) بجای اصطلاح سنتی‌تر مقولهٔ نحوی «تمیز» به کار برده‌اند. اکثر دستور نویسان و زبان-شناسان این مقولهٔ نحوی را به عنوان یکی از نقش‌های دستوری ضروری و غیرحاشیه‌ای در دستور زبان معرفی می‌کنند که از جمله رفع ابهام می‌کند. متمم مفعول یا تمیز به عنوان متمم اجباری افعال خاصی نظیر «دانستن، به شمارآوردن، پنداشتن، گزارش کردن، یافتن، به حساب آوردن، نامیدن، اطلاق نمودن، فرض کردن ، انگاشتن، خطاب کردن، معرفی کردن، تعبیر کردن، ارزیابی کردن» در نظر گرفته می‌شود که می‌تواند به صورت گروه اسمی، گروه صفتی و گروه حرف اضافه‌ای در جمله ظاهر شود (طبیب‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۱۵). این مقوله همچنین به عنوان متمم فعل ناقص (خیامپور۱۳٤٤)، متمم مسندی مفعول (مشکوةالدینی، ۱۳۸٦)، مفعول دوم (ارژنگ، ۱۳۵۸؛ طبیب زاده، ۱۳۸۰) و مسند مفعولی (انوری و احمدی گیوی۱۳۷۰) نیز مورد توجه زبان-شناسان و دستورنویسان واقع شده است. علیرغم تفاوت در نامگذاری، اکثر این زبان‌شناسان، جمله حاوی چنین ساختی مانند نمونهٔ (۱) را به عنوان جمله‌ای تک بندی در نظر می‌گیرند که در آن محمول فعلی دارای سه ظرفیت فاعل (او)، مفعول (پسرش) و متمم مفعول (نابغه) است.

۱. او پسرش را [نابغه $_{\text{تم}}$] می‌پنداشت. (طبیب‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۱٦)

مشابه چنین ساختی در زبان انگلیسی در نمونهٔ (۲) ارائه شده است که اختلاف نظر بسیاری در مورد تحلیل آن به چشم می خورد.

2. I consider John silly.

رویکردهای عمده در بررسی ساخت مذکور را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: نخست نظریهٔ خرده‌جمله[1](استول ،۱۹۸۱؛ ردفورد ۱۹۸٦؛ چامسکی ۱۹۸٦،۱۹۸۱؛ بوورز ۱۹۹۳؛ آرتس ،۱۹۹۲؛ و هاکسترا ،۱۹۹۲) که بر اساس آن جملهٔ (۲) دارای ساخت خرده‌جملهٔ [sc John silly] است که به عنوان یک سازهٔ مستقل در نظر گرفته می‌شود و عبارت «John » فاعل ساخت خرده‌جمله و عبارت «silly» به عنوان محمول آن در نظر گرفته می‌شود. دوم، نظریهٔ محمول‌سازی[2](برزنن، ۱۹۷۸؛ ویلیامز ،۱۹۸۳ ، ۱۹۸۰؛ راتستاین ،۱۹۸۳، ۱۹۹۵؛ ۱۹۸٤؛ اسکین ،۱۹۹۵) که جملهٔ (۲) را فاقد ساخت خرده‌جمله می‌داند و ساخت John silly را به عنوان دو متمم متفاوت فعل اصلی

1small clause theory
2predication theory

و دو سازهٔ مجزا در نظر می‌گیرد. سوم رویکرد محمول مرکب[1](چامسکی ۱۹۷۵،۱۹۸۶؛ داوتی ۱۹۷۸؛ لارسن ۱۹۸۸) که در آن اعتقاد براین است که عبارات فعل بند پایه و محمول بند درونه باهم محمول مرکب تشکیل می‌دهند. در این رویکرد به عنوان نمونه در جملهٔ (۲) فعل consider و silly با هم به عنوان محمول مرکب در نظر گرفته می‌شوند. در بخش بعدی توضیحات مبسوط‌تری از هر یک از این نظریات ارائه می‌گردد.

در این مقاله با بررسی نقاط ضعف و قوت هر یک از نظریات مطرح شده درصدد هستیم تا نشان دهیم کدام یک از این سه نظریهٔ خرده‌جمله، محمول‌سازی یا محمول مرکب در زبان فارسی کارآیی بیشتری دارد. از آنجا که تبیین مباحث دستوری جایگاه مهمی در زبان و پیوندهای زبانی دارد، بررسی ساخت متمم مفعول از حیث تشخیص درست انواع متمم‌ها برای فرهنگ‌نگاری و پردازش زبان طبیعی حائز اهمیت می‌باشد. در ادامه به ارائهٔ نظریات مطرح پیرامون ساخت حاوی متمم مفعول خواهیم پرداخت و پس از آن کارایی هر یک از نظریات را در خصوص ساخت حاوی متمم مفعول در زبان فارسی مورد نقد و بررسی قرار می دهیم. در نهایت با استناد به استدلال‌های مختلف، ساخت حاوی متمم مفعول را در زبان فارسی به عنوان خرده‌جملهٔ متممی[2] و به مثابهٔ سازه‌ای مستقل در نظر می‌گیریم.

۲. نظریات مطرح در حوزهٔ ساخت خرده‌جمله

بحث در مورد بود یا نبود ساخت خرده‌جمله و بررسی ساختار آن به عنوان بند از اوایل دههٔ ۱۹۸۰ تا کنون مورد توجه زبان‌شناسان واقع شده است. نظرات متفاوتی پیرامون ساخت خرده-جمله در چارچوب نظریهٔ حاکمیت و مرجع‌گزینی و برنامهٔ کمینه‌گرا مطرح شده است؛ با این‌حال هیچ یک از آنها هنوز به طور کامل پذیرفته نشده و پیرامون آن اختلاف نظر وجود دارد. به طور کلی نظرات پیرامون ساخت مذکور در سه دیدگاه، تحت عنوان نظریهٔ خرده‌جمله، نظریهٔ محمول-سازی و نظریهٔ محمول مرکب مورد توجه زبان‌شناسان واقع شده است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

۲. ۱. نظریهٔ خرده‌جمله

طرفداران نظریهٔ خرده‌جمله توالی صورت‌های زنجیرهٔ [NP XP] را به عنوان سازه‌ای مستقل تحت عنوان ساخت خرده‌جمله مطرح می‌کنند. از طرفداران این نظریه می‌توان به استول (۱۹۸۱)،

1complex predicate theory
2complement small clause

ردفورد (۱۹۸٦)، چامسکی (b۱۹۸٦،۱۹۸۱)، بوورز (۱۹۹۳، ۲۰۰۲)، آرتس (۱۹۹۲)، هاکسترا (۱۹۹۲) و دن دیکن (۲۰۰٦، ۲۰۲۱) اشاره نمود. ایدۀ اصلی این نظریه در نظر گرفتن ساخت شبه‌بندی برای ساخت خرده جمله است؛ به این معنا که میان فاعل (NP) و محمول (XP) رابطۀ گزاره‌ای وجود دارد. در چنین ساخت هایی فعل بند پایه به جای اعطای دو نقش معنایی به دو موضوع متفاوت به کل زنجیرۀ [NP XP] نقش معنایی گزاره‌ای[1] اعطا می‌نماید (چامسکی، a۱۹۸٦ : ۷۱). در نمونۀ (۳) فعل بند پایه «consider» به کل زنجیرۀ «sue intelligent» به عنوان موضوع درونی خود یک نقش معنایی اعطا می‌نماید.

3. Mike considers [sc Sue intelligent]

شواهد متعددی توسط حامیان این ساخت (پستال ۱۹۷٤، استول ۱۹۸۳، ناپلی ۱۹۸۷، ردفورد ۱۹۸۸، آرتس ۱۹۹۲ و پات و راپر ۲۰۰٦) مطرح شده است: از جمله حضور پوچواژه در جایگاه فاعل و امکان قرار گرفتن آن در جایگاه فاعل بند درونه در چنین ساختهایی (٤) ، باهمایی alone تنها با گروه اسمی فاعلی و امکان قرار گرفتن آن پس از گروه اسمی پسافعلی (۵) وقرار گرفتن not آغازین تنها قبل از گروه اسمی فاعلی و امکان حضور این عنصر قبل از گروه اسمی پسافعلی (٦). شواهد بیان شده حاکی از آن است که گروه اسمی پسافعلی در چنین ساختهایی فاعل زنجیرۀ [NP XP] محسوب می‌شود .

4. I consider it a beautiful day.
5. I consider [John alone responsible for the mess].
6. I consider [not many people suitable for the post].

(پستال، ۱۹۷٤: ۹۵–۱۰۰: به نقل از ردفورد۱۹۸۸: ۳۲٦)

همچنین امکان همپایگی دو سازۀ مشابه نشان می دهد در مثال (۷)، زنجیره [this man an idiot] خود یک سازه را تشکیل می دهد.

7. I consider [this man an idiot] *and* [that man a genius]

(آرتس، ۱۹۹۲: ۳۷)

استدلال دیگرکه براساس آن می‌توان به ساخت خرده‌جمله قائل شد آن است که مدارک بسیار مستندی از کاربرد این ساخت‌ها در زبان کودکان وجود دارد. ردفورد (۱۹۸۸، ۱۹۹۰) تصریح می‌کند که مرحله‌ای در یادگیری زبان وجود دارد که کودک نمی‌تواند بند کامل تولید کند و خرده جمله‌هایی مانند نمونه‌های (۸) تولید می‌کند:

1propositional theta role

8) a. Girl hungry. [Kathryn 22]
b. Daddy away. (ردفورد، ۱۹۹۰، ۱۵۷–۱۵۹)

به علاوه پات و راپر (۲۰۰٦) نشان می‌دهند که برخی از انواع ساخت‌های خرده جمله در زبان بزرگسالان نیز کاربرد دارد مانند نمونه‌های (۱۰):

9) a. Oh, you fool!
b. You idiot!
c. You nincompoop/dumbass/screwball (پات و راپر، ۲۰۰٦: ۱۸۳)

۲. ۲. نظریهٔ محمول‌سازی

نخستین‌بار ویلیامز (۱۹۸۳،۱۹۸۰) با اتخاذ رویکردی متمایز در خصوص چنین ساخت‌هایی نظریهٔ محمول‌سازی را مطرح می‌نماید که این نظریه مقابل نظریهٔ خرده جمله قرار می‌گیرد. بنابر نظر ویلیامز (۱۹۸۰) میان گروه اسمی درون بند پیرو و عنصر دیگر یعنی محمول رابطهٔ محمولی وجود دارد که این رابطه از طریق هم‌نمایگی قاعدهٔ محمول (۱۰) برقرار می‌شود:

۱۰. گروه اسمی NP و محمول X با یکدیگر هم‌نمایه هستند. (ویلیامز، ۱۹۸۰: ۲۰٦)

و قاعدهٔ محمول فوق (۱۱) تنها در صورتی کاربرد دارد که شرط سازه‌فرمانی (۱۱) اجرا شود:

۱۱. اگر NP و X با یکدیگر هم‌نمایه باشند در این‌صورت گروه اسمی باید X را سازه‌فرمانی نماید.

از دیگر حامیان این نظریه می‌توان به برزنن (۱۹۷۸، ۱۹۸۲)، راتستاین (۱۹۸۳، ۱۹۹۵)، مک-نالتی (۱۹۸۸) و اسکین (۱۹۹۵) اشاره نمود که به طور کلی قائل به ساخت خرده جمله نبوده و گروه اسمی John در جملهٔ (۱۲) را مفعول فعل پایه می‌دانند که به طور همزمان فاعل محمول گروه صفتی intelligent نیز هست. بدین ترتیب ساخت جملهٔ (۳) در قالب نظریه محمول-سازی به صورت زیر نشان داده می‌شود.

12. Mike [$_{VP}$ considers [$_{NP}$ Sue][$_{Ap}$ intelligent]].

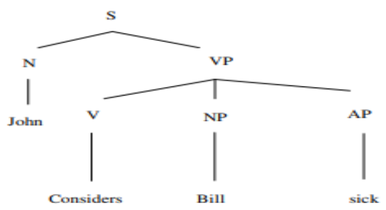
ویلیامز معتقد است که به‌رغم وجود رابطهٔ بین فاعل و محمول، ترکیب آنها تشکیل دهندهٔ هیچ سازهٔ نحوی واحدی نخواهد بود. در نتیجه در نمونهٔ (۱۲) عبارت Sue intelligent به عنوان دو سازهٔ مستقل در نظر گرفته می‌شود. گروه صفتی intelligent از یک طرف به عنوان مفعول دوم فعل consider محسوب می‌شود و از طرف دیگر به عنوان محمول مفعول نخست یعنی Sue در نظر گرفته می‌شود.

از نظر ویلیامز (۱۹۸۳: ۲۸۷) فاعل به عنوان موضوع بیرونی محمول تعریف می‌شود و NP و XP هر دو موضوع فعل هستند. از سوی دیگر ویلیامز (۱۹۸۰) برای قاعدهٔ (۱۰) سطح جدیدی از بازنمایی را در اشتقاق روساختی تحت عنوان ساخت گزاره[1](PS) مطرح می‌نماید که براساس آن رابطهٔ بین فاعل و محمول به سبب هم‌نمایگی تنها در سطح ساخت گزاره معرفی می‌شود. در واقع در این نظریه فاعل برحسب محمول تعریف می‌شود؛ از این حیث که فاعل تنها موضوع بیرونی گروه گزاره‌ای است. بنابراین در جمله‌ای مانند (۱۳)، عبارت the dog مفعول مستقیم روساخت و فاعل ساخت گزاره است (توماسک،۲۰۱٤: ۱۳۲، ۱۳۳).

13. John gave Bill the dogi deadi .

از طرف دیگر ویلیامز (۱۹۷۵) به دوشاخه‌ای بودن در ترسیم ساختار درونی جملات قائل نیست و طبق تحلیل وی نمودار درختی جملهٔ (١٤) به صورت زیر خواهد بود:

14. John considers Bill sick



نمودار (۱) درختی رابطهٔ گزاره‌ای (ویلیامز، ۱۹۷۵)

همانطور که در نمودار درختی (۱) نمایان است، سازهٔ sick و bill به عنوان دو متمم مستقل فعل consider در نظر گرفته شده است که در ذیل گروه فعلی قرار دارد. بر این اساس، ایدهٔ اصلی رویکرد محمول‌سازی، وجود رابطهٔ محمولی میان دو متمم مستقل است.

۲. ۳. نظریهٔ محمول مرکب

نظریهٔ محمول مرکب، رویکرد دیگری است که در ارتباط با چنین ساخت‌هایی مطرح می‌شود. این نظریه برای نخستین بار توسط چامسکی (۱۹۷۵، ۱۹۵۷) مطرح شد. از دیگر حامیان این نظر می‌توان به دوتی (۱۹۷۸)، باخ (۱۹۷۹) و لارسن(۱۹۸۸) اشاره نمود. براساس این نظریه، زنجیرهٔ درون پرانتز در نمونهٔ (۱۵a) یعنیXP و NP در ژرف‌ساخت سازه نیستند بلکه عبارات فعل بند پایه و محمول بند درونه (consider intelligent) باهم محمول مرکب را تشکیل می‌دهند و گروه اسمی Mary مفعول محمول مرکب در نظر گرفته می‌شود که نقش معنایی خود

1predicate structure

را از محمول مرکب دریافت می‌کند. علت حضور intelligent پس از گروه اسمی Mary به این صورت تبیین می شود که این سازه از طریق قاعدهٔ گشتاری به جایگاه راست گروه اسمی حرکت کرده است (کاردینالتی و گائوستی، ۱۹۹۵: ۳).

15) a. We consider [Mary intelligent].
b. We saw [Mary cross the street].
c. We consider [Mary our best friend].
d. We want [Mary in our committee].

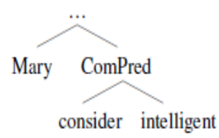
(کاردینالتیو گائوستی ۱۹۹۵: ۱۳۵)

بنابراین در نمونهٔ بالا عبارات consider و intelligent در نمونه (۱۵a) ، عبارات saw و cross the street در نمونه (۱۵b) ، consider و our best friend در نمونه (۱۵c)) و عبارات want و in our committee در نمونه (۱۵d) به ترتیب در هریک از جملات بالا محمول مرکب تشکیل می‌دهند.

براساس نظریه محمول مرکب برای جملهٔ (۱٦a) ، تحلیل محمول مرکب در نمونهٔ (۱٦) ارائه شده است که در ادامه نمودار آن در (۱٦b) ترسیم گشته است:

16. Complex Predicate Analysis (NP __ NP [VP XP]ComPred)
I ___ mary [consider intellignt]comPred. a

b.



نمودار (۲): تحلیل ساخت خرده‌جمله در قالب رویکرد محمول مرکب (اریمیا ۲۰۱۲، چامسکی ۱۹۷۵)

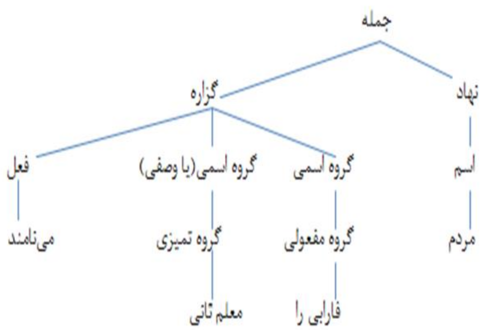
قابل ذکر است در ارتباط با بحث محمول‌های مرکب نیز میان زبان‌شناسان اتفاق نظر چندانی وجود ندارد. کنترراس (۱۹۸۷) و کاردینالتی و گائوستی (۱۹۹۵: ۱۳٦) رویکرد خرده‌جمله را برای محمول‌های صفتی و فعلی (نمونه‌های ۱۵a و ۱۵b) مناسب می‌دانند چرا که معتقدند محمول‌ها از طریق مشخصهٔ [+V] هسته واقع می‌شوند در حالی که محمول‌های حرف اضافه‌ای و اسمی (نمونه‌های ۱۵c و ۱۵d) که دارای مشخصهٔ [-V] هستند هسته واقع نمی‌شوند و باید به عنوان محمول مرکب در نظر گرفته شوند.

۳. کارآیی نظریهٔ خرده‌جمله در مقابل نظریات دیگر در زبان فارسی

در این بخش معایب هر یک از نظریه‌های محمول‌سازی و محمول مرکب مورد بررسی قرار می‌گیرد و در نهایت نشان می‌دهیم نظریهٔ خرده‌جمله در زبان فارسی کارآمدتر است و سایر رویکردها در تحلیل ساخت خرده‌جمله با مشکلات متعددی روبرو است.

۳. ۱. ساخت دارای متمم مفعول در زبان فارسی بر اساس نظریهٔ محمول‌سازی

اگرچه نظریهٔ محمول‌سازی ویلیامز تاکنون در زبان فارسی مورد توجه قرار نگرفته است اما باید اذعان داشت آنچه پیش‌تر پیرامون ساخت دارای متمم مفعول توسط دستورنویسان و زبان‌شناسانی چون خیامپور (۱۳٤٤)، ارژنگ (۱۳۵۸)، انوری و احمدی گیوی (۱۳۷۰)، غلامعلی‌زاده (۱۳۷٤)، فرشیدرود (۱۳۸۲)، مشکوةالدینی (۱۳۸٦)، صیادی و منصفی (۱۳۸۷)، طبیب زاده (۱۳۹۱، ۱۳۸۸)، وفایی (۱۳۹۵)، راسخ‌مهند (۱۳۹۹) و نجف آبادی (۱٤۰۰) مطرح گردیده است دیدگاهی مشابه نظریهٔ محمول‌سازی ارائه می‌نمایند. زبان شناسان یاد شده محمول ساخت مذکور را سه ظرفیتی و متمم مفعول و گروه اسمی پیش از آن را به عنوان دو موضوع مجزا در نظر می‌گیرند. نمودار (۳) از انوری و گیوی (۱۳۷۰) در تجزیه‌ی روساختی ساخت‌های مذکور به کار رفته است که به تبعیت از وی غلامعلی‌زاده (۱۳۷٤) و مشکوةالدینی (۱۳۸٦) نیز مشابه دیدگاه ویلیامز (۱۹۷۵) نمودار سه‌شاخه‌ای ترسیم نموده‌اند و عنوان می‌کنند که در چنین جملاتی گروه فعلی علاوه بر مفعول صریح، واحد نحوی دیگری را نیز دربرمی‌گیرد که به لحاظ معنایی، مفهوم خاصی را به گروه فعلی می‌افزاید و به گروه اسمی در جایگاه مفعول صریح مربوط می‌گردد.



نمودار(۳): ساخت دارای متمم مفعول در زبان فارسی (انوری و گیوی۱۳۷۰: ۳۱٤)

نمودار(۳) نه تنها با نظریهٔ ایکس تیره و اشتقاق‌های دوشقی آن سازگار نیست، بلکه با فرایند دوتایی ادغام نیز که محصول به هم‌پیوندی دو عنصر نحوی است، همخوانی ندارد. از طرف دیگر چنین نموداری نمی‌تواند رابطهٔ گزاره‌ای که میان فاعل و محمول ساخت بندی برقرار

می‌شود را توصیف نماید. ایراد دیگر رویکرد محمول‌سازی، نقض اصل فرافکن[1]است زیرا همانطور که مثال (۱۷ ج) نشان می‌دهد افعالی چون «فرض کردن» می‌توانند متمم بندی بپذیرند و در این صورت دارای دو موضوع گروه اسمی و بند متممی خواهند بود؛ به عبارت دیگر فعل «فرض کردن» دو نقش معنایی جهت اعطا به گروه اسمی و بند متممی دارد. حال می توان همانند مثال (۱۷ب) به‌جای بند متممی خرده‌جمله به کاربرد که در این‌صورت همچنان فعل فرض کردن دارای دو موضوع فرض می‌شود؛ در صورتی که طبق رویکرد محمول‌سازی فعل فرض کردن در مثال «۱۷ الف» سه نقش معنایی برای اعطا کردن دارد حال آن که با تناوب موضوعی همین فعل در «۱۷ ج» دو نقش معنایی اعطا می کند و این موضوع با اصل فرافکن در تضاد است.

۱۷) الف. آن‌ها [NP علی را][AP بی‌گناه] فرض کردند.

ب. آن‌ها [SC علی را [Ap بی‌گناه]] فرض کردند.

ج. آن‌ها فرض کردند [CP که [علی بی گناه است].

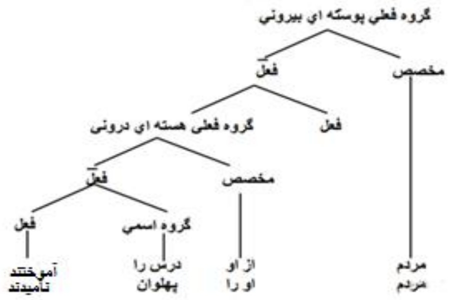
از طرف دیگر تحلیل چنین ساخت‌هایی براساس نظریهٔ محمول‌سازی علاوه بر نقض اصل فرافکن، معیار نقش معنایی[2]و فرضیهٔ اعطای نقش تتای یکسان (یوتا)[3]را نیز نقض می کند ؛ چرا که اگر طبق نظریهٔ محمول‌سازی بپذیریم که «علی را» و« بی‌گناه» دو موضوع مجزای محمول فرض کردن هستند از آنجا که «علی را» همزمان فاعل ساخت گزاره و مفعول فعل جمله محسوب می شود، در این‌صورت این گروه اسمی همزمان از فعل بند اصلی و محمول «بی‌گناه» نقش معنایی دریافت می‌نماید که این موضوع با معیار نقش معنایی مبنی بر این‌که هر نقش معنایی تنها باید به یک موضوع داده شود و هر موضوع باید یک نقش معنایی دریافت کند، در تعارض است و همچنین فرضیهٔ یوتا را مبنی بر این که نقش‌های معنایی یکسان بازنمایی نحوی یکسان خواهند داشت نقض می‌کند.

۳. ۲. ساخت دارای متمم مفعول در زبان فارسی برپایهٔ نظریهٔ محمول‌مرکب

برخی زبان‌شناسان نظیر علوی مقدم (۱۳۸۸) در مورد چنین ساختی دیدگاهی مشابه رویکرد محمول مرکب مطرح می‌کنند و این ساخت را همانند ساخت دومفعولی بر اساس گروه فعلی پوسته‌ای و هسته‌ای لارسن (۱۹۸۸) تحلیل می‌نمایند. در نمودار (٤) بر اساس تحلیل علوی مقدم

1projection principle
2Theta Criterion
3Uniformity of Theta Assignment Hypothesis (UTAH)

به پیروی از لارسن عنصر متمم مفعول «پهلوان» به همراه فعل «نامیدن» به عنوان یک سازه محسوب می‌گردد که به مفعول مستقیم به عنوان فاعل درونه نقش معنایی اعطا می‌کنند اما این تحلیل را نمی‌توان برای ساخت خرده‌جمله پذیرفت. در این نوع بازنمایی رابطۀ گزاره‌ای میان فاعل «او» و محمول «پهلوان» نادیده گرفته می‌شود. از طرف دیگر در این دیدگاه، بازنمایی نحوی ساخت دو مفعولی با ساخت حاوی متمم مفعول یکسان در نظر گرفته می‌شود در حالی که چنین ساختی رفتار نحوی کاملا متمایزی از ساخت دو مفعولی دارد و به لحاظ اشتقاق نحوی نیز با دو ساخت کاملا متفاوت مواجه هستیم. در حقیقت، در جملۀ دوم رابطۀ گزاره‌ای میان «او» و «پهلوان» وجود دارد و هردوی این عناصر باهم تشکیل سازه‌ای واحد می‌دهند؛ حال آن که در ساخت دو مفعولی هر یک از موضوعات درونی مفعول مستقیم و مفعول غیر مستقیم خود سازه‌ای مستقل در نظر گرفته می‌شوند که فعل به هریک نقش معنایی مجزایی را اعطا می‌نماید.



نمودار (٤): ساخت دو مفعولی و ساخت دارای متمم مفعول (علوی مقدم ١٣٨٨: ١٥٤)

به این ترتیب با اتخاذ رویکرد محمول مرکب برای تحلیل ساخت دارای متمم مفعول در زبان فارسی به لحاظ دستوری با مشکلات متعددی روبرو خواهیم شد. تحلیل محمول مرکبی از ساخت دارای متمم مفعول همانطور که در نمودار(۵) نیز نشان داده شده است، علاوه بر آن‌که با برخی از اصول برنامۀ کمینه‌گرا تناقض دارد و به گفتۀ بوورز(١٩٩٣: ٦٣٤) دارای مشکلات تجربی و ادراکی است، رابطۀ گزاره‌ای میان فاعل «بهرام» و محمول «عاقل» را نادیده می‌گیرد و این دو را به عنوان دو سازۀ مجزا در نظر می‌گیرد، این در حالیست که همانطور که در بخش (۳-۳) نشان داده می شود رابطۀ آشکار میان این دو عنصر را نمی‌توان انکار نمود. از سوی دیگر طبق این رویکرد، سازه «عاقل پنداشتن» در نمونۀ (۱۸) باید به عنوان محمول مرکب در نظر گرفته شود که در این صورت تعداد افعال مرکبی که با این قبیل ترکیبات به وجود می‌آیند بسیار زیاد خواهد بود. ترکیباتی نظیر احمق پنداشتن، ساده پنداشتن، عادی پنداشتن، مهم پنداشتن در

چنین نگاهی محمول مرکب تلقی می‌شوند که این امر با اصل اقتصاد زبانی سازگار نیست. دلیل مرکب نبودن این افعال را می توان زایایی بیش از حد و فهرست باز بودن آن‌ها دانست. بنابراین در نظر گرفتن چنین ساخت‌هایی به عنوان محمول مرکب هم بیهوده بر تعداد افعال مرکب زبان فارسی می‌افزاید، هم فرایند نحوی بسیار زایا را در این زبان نادیده می‌گیرد.

۱۸. بهرام را عاقل پنداشتم.

۳. ۳. حمایت از سازه‌بودگی ساخت دارای متمم مفعول به عنوان خرده جمله در زبان فارسی

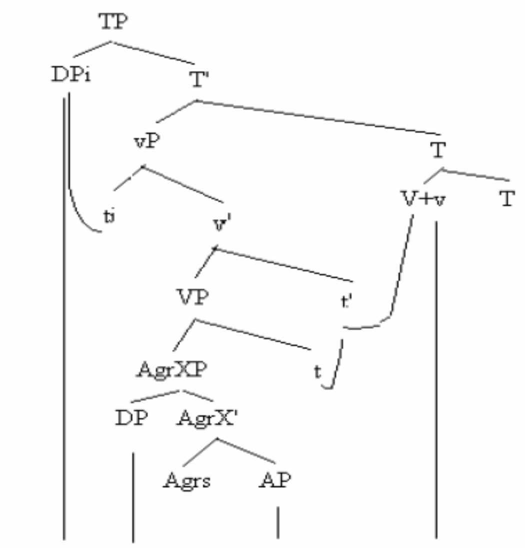
برخلاف نظر اکثر زبان‌شناسان که در زبان فارسی متمم مفعول و گروه اسمی پیش از آن را به عنوان دو موضوع مجزا در نظر گرفتند، نخستین بار درزی (۱۹۹٦، ۲۰۰٦) اصطلاح «ساخت خرده‌جمله» را برای ساخت حاوی متمم مفعول به کاربرد. وی با استناد به آزمون همپایگی (۱۹ الف)، ضمیر انعکاسی- تأکیدی عریان «خود» (۱۹)، ابهام ساختاری (۲۰) و مرجع گزینی ضمایر انعکاسی و دوسویه (۲۱) وجود خرده‌جمله را در زبان فارسی تأیید می‌کند و نمودار (۵) را برای چنین ساختهایی پیشنهاد می‌کند (ر.ک. درزی ۲۰۰٦: ۲۱-۲۵).

۱۹) الف. او حسن را عاقل و علی را دیوانه می داند.

ب. من او راi خودi مرد پرهیزکاری می‌دانم اما پسرش را نه.

ج. او [sc حال حجاج را خوب] گزارش کرد.

د. او [sc دانشجوها را دشمن یکدیگر] می‌داند.



نمودار (۵): تحلیل ساخت دارای متمم مفعول به عنوان خرده‌جمله (درزی ۲۰۰٦: ۲٦)

انوشه (۱٤۰۰، ۱۳۹۷) به پیروی از درزی (۲۰۰٦) ضمن قبول ساخت خرده‌جمله در زبان فارسی به دو نوع ساخت خرده‌جملهٔ متممی و اداتی قائل می‌شود. تابعی و تفکری رضایی (۱۳۹۷) نیز با استناد به استدلال‌های مرجع گزینی، جانشینی، دگرگویی و آزمون پاسخ سازه‌ای نشان می‌دهند که گونه‌ی موکریانی از ساخت شبه خرده جمله برخوردار است. علیرغم حمایت برخی از زبان‌شناسان (درزی ۱۹۹٦، ۲۰۰٦ ؛ انوشه ۱۳۹۷، ۱٤۰۰) از ساخت خرده‌جمله در زبان فارسی، همچنان این ساخت مورد غفلت واقع شده است و همانطور که پیش‌تر اشاره گردید اغلب زبان‌شناسان همواره جملاتی نظیر (۱۹) را تک بندی و دارای سه ظرفیت فاعل، مفعول و تمیز (متمم مفعول) می دانند به این ترتیب، مفعول و متمم مفعول به عنوان دو متمم جداگانه از ظرفیت های اصلی فعل در نظر گرفته می‌شوند. در ادامه همسو با درزی (۱۹۹٦، ۲۰۰٦) و انوشه (۱۳۹۷، ۱٤۰۰)، با استناد به استدلال‌های بیشتر از نظریه خرده جمله در زبان فارسی حمایت می‌کنیم و نشان می‌دهیم که ساخت دارای متمم مفعول به همراه گروه‌اسمی پیش از آن باید به عنوان سازهٔ واحد خرده‌جمله در نظر گرفته شود.

۳. ۳. ۱. تظاهر چندگانه موضوع یا تناوب موضوعی

تبدیل یک موضوع از یک صورت زبانی به صورت زبانی دیگر امری جهانی است که در زبان‌های مختلف صورت می‌گیرد. این امر باعث می شود گاهی موضوع یک محمول با مقوله‌های نحوی متفاوت تظاهر پیدا کند. به عنوان نمونه در جملات (۲۰ الف و ب) موضوع یکسان به دو صورت متمم حرف اضافه‌ای و متمم بندی تظاهر پیدا کرده است. اما همانطور که در جملهٔ (۲۰ ج) نشان داده شده است هیچگاه نمی‌توان دو موضوع با مقولهٔ مختلف (یعنی مردم و از آتش سوزی) را به یک موضوع با صورت زبانی خاص (مثلاً در اینجا بند متممی) تبدیل کرد.

۲۰) الف. آنها مردم را [از آتش‌سوزی] مطلع کردند.

ب. آنها مردم را مطلع کردند [که آتش‌سوزی شده است].

*ج. آنها مطلع کردند [که مردم آتش سوزی شده است].

با در نظر گرفتن مفعول و متمم مفعول به عنوان موضوع واحد در قالب خرده جمله، دلیل بیان هر دو سازه در جملات (۲۱–۲۳ ب)، به صورت زبانی دیگر یعنی بند متممی قابل تبیین است. حال آنکه اگر قائل به وجود دو موضوع مستقل (مفعول+ متمم مفعول) برای جملات

مذکور باشیم، برخلاف واقعیت دو موضوع مجزا در قالب یک موضوع بند متممی تظاهر پیدا کرده است.

۲۱) الف. آنها او را احمق فرض کرده‌اند.

ب. آنها فرض کرده‌اند (که) او احمق است.

۲۲) الف. آنها پسرشان را فردی نابغه می‌پندارند.

ب. آنها می‌پندارند (که) پسرشان فردی نابغه است.

۲۳) الف. او شما را به عنوان برادر بزرگتر قبول دارد.

ب. او قبول دارد (که) شما به عنوان برادر بزرگتر او هستید.

۳. ۳. ۲. محدودیت گزینشی

استدلال دیگری که می‌توان از آن در جهت اثبات سازه بودگی ساخت خرده جمله بهره گرفت، محدودیت گزینشی[1]است. اگر گروه اسمی و متمم مفعول به عنوان متمم‌های مستقل فعل بندپایه در نظر گرفته شوند فعل باید بر گروه اسمی محدودیت گزینش معنایی اعمال کند چرا که هر فعلی بر متمم خود چنین محدودیتی را اعمال می‌کند. اما در صورتی که متمم مفعول به همراه گروه اسمی قبل از خود خرده‌جمله در نظر گرفته شود چنین محدودیتی بین فعل بندپایه و گروه اسمی انتظار نمی‌رود:

۲٤) الف. آنها علی را بی‌گناه پنداشته‌اند.

ب. آنها آن شیء را جاندار پنداشته‌اند.

ج. #آنها آن شیء را بی گناه پنداشته‌اند.

خوش‌ساختی مثال‌های (۲٤ الف) و(۲٤ ب) علیرغم [+ جاندار] یا [−جاندار] و همچنین [+ انسان] و[− انسان] بودن گروه اسمی بیانگر عدم محدودیت گزینشی معنایی فعل بر این سازه‌ها است. این موضوع باز دلیل محکمی فراهم می‌کند که مفعول ظاهری جمله، متمم مستقیم فعل نیست بلکه خود فاعل سازهٔ خرده جمله است و تحت محدودیت گزینشی محمول خود است. بنابراین علت غیر قابل قبول بودن جملهٔ (۲٤ ج) از محدودیت گزینشی معنایی ناشی شده که محمول "بی‌گناه " بر فاعل خود اعمال می‌کند. به عبارت دیگر در خرده جمله " آن شیء را بی‌گناه " محمول "بی‌گناه" نیازمند فاعلی جاندار و انسان است.

1selection restriction

۳. ۳. ۳. ابهام در جملات مرکب استفهامی

یکی از شواهدی که براساس آن کاواکامی (۲۰۱۸) نشان می‌دهد ساخت خرده‌جمله به عنوان بند عمل می‌نماید، ابهام در جملات مرکب استفهامی است. همانطور که در مثالهای زیر نشان داده شده است جملهٔ مرکب استفهامی (۲۵) که دارای دو بند است بین دو خوانش الف و ب مبهم است. به همین ترتیب جملهٔ (۲٦) نیز دارای ابهام و از دو خوانش برخوردار است که این خود حاکی از آن است که این جمله حاوی دو بند است و دارای ساخت خرده جمله است

(۲۵) چرا حسن گفت که علی نمی آید؟

الف. علت گفتن حسن

ب. علت نیامدن علی

(۲٦) چرا مهناز حسن را بی گناه می پندارد؟ (چرا مهناز گمان می کند حسن بی‌گناه است؟)

– علت گمان کردن مهناز

– علت بی‌گناه بودن حسن

۳. ۳. ٤. حضور در بافت‌های نحوی مختلف

یکی دیگر از موضوعات نحوی که آرتس (۱۹۹۲) در حمایت از ساخت خرده‌جمله مطرح می‌نماید. حضور این ساخت‌ها در بافت‌های نحوی متفاوت است. وی معتقد است این ساخت‌ها نه تنها می‌توانند به عنوان متمم فعلی ظاهر شوند بلکه در سایر ساخت‌های نحوی دیگر از جمله به عنوان سازه‌ای کاملا مستقل، افزوده/ادات، متمم حرف اضافه‌ای و حتی به عنوان فاعل نیز به کار می‌روند (آرتس، ۱۹۹۲). در زبان فارسی نیز این امکان وجود دارد که ساخت خرده‌جمله در محیط‌های نحوی متفاوت حضور پیدا کند. در مثال (۲۷) نمونه‌هایی از ساخت خرده‌جمله ارائه شده است که به صورت کاملا مستقل به کار رفته است. پروگوواچ (۲۰۱۵ : ۳٤) از این نوع خرده‌جمله‌ها که در بافت‌های کاملا مستقل امکان کاربرد دارند به عنوان خرده‌جمله‌های ریشه-ای[1]یاد می‌کند. چنین صورت هایی، نمونه‌های موجهی از سازه‌بودگی خرده‌جمله‌ها تلقی می-شوند. در نمونهٔ (۲۸) عبارت درون قلاب به عنوان نوعی خرده‌جملهٔ اداتی محسوب می‌شود که نقطهٔ مقابل خرده‌جملهٔ متممی در نمونهٔ (۲۹) تلقی می‌شود. در نمونهٔ (۲۸) سازهٔ درون قلاب می

1root small clauses

تواند حذف گردد بدون آن‌که به خوش ساختی جمله لطمه وارد سازد اما در نمونهٔ (۲۹) زنجیرهٔ درون قلاب قابلیت حذف از جمله را ندارد و در صورت حذف جمله بد ساخت می‌گردد.[۱]

۲۷. بی خبری خوش خبری! توقف ممنوع! شب خوش!

۲۸. ما سبزیجاتi را [PROi خام] می‌خوریم.

۲۹. ما [سبزیجات را خام] تصور کردیم.

از آنجا که در این مقاله ساخت‌های دارای متمم مفعول (نمونهٔ ۳۱) مورد توجه و بررسی است از توضیح و تمرکز بیشتر بر روی سایر انواع خرده‌جمله‌ها صرف نظر می‌کنیم.

۳. ۳. ۵. امکان کاربرد اصطلاح پاره به عنوان خرده جمله

با توجه به این که اصطلاحات یک سازه را تشکیل می‌دهند؛ امکان دگرگویی آنها به شکل خرده جمله (هرچند در زبان روزمره چندان معمول نیست) خود می تواند دلیل دیگری بر سازه بودگی خرده جمله و فاعل بودن گروه اسمی در زنجیرهٔ [NP XP] فراهم کند.

۳۰) الف.آنها فکر می‌کنند [دیگر حنای او رنگی ندارد].

ب. آنها [حنای او را بدون رنگ] یافتند.

۳. ۳. ٦. رابطهٔ تطابق

استدلالهایی که حاکی از فاعل بودن گروه اسمی در زنجیرهٔ [NP XP] است خود دلایل دیگری بر سازه بودگی خرده جمله است:[۲] در موارد خاصی رابطهٔ تطابق شخص و شمار بین فاعل و محمول در جملات اسنادی برقرار می شود اما در مورد محمول وصفی یا حرف اضافه‌ای این رابطه برقرار نیست (۳۱ ب و ۳۲ب). مشابه بودن رابطهٔ تطابق گروه اسمی و محمول در خرده جملهٔ (۳۲ الف و ب) با رابطهٔ تطابق فاعل و مسند در جملات اسنادی (۳۱ الف و ب) همچنان دلیلی بر فاعل بودن گروه اسمی در این زنجیره است.

۳۱) الف. آنها دانش آموزان بااستعدادی هستند . /# آنها دانش آموز بااستعدادی هستند.

ب. آنها عاقل هستند./ # آنها عاقلان هستند.

---

[۱] برای اطلاع بیشتر از انواع خردهٔ جمله اداتی و متممی رجوع شود به کریمی دوستان و تجلی (۱۳۹٤) و انوشه (۱٤۰۰)

[۲] امکان قرارگیری ضمیرانعکاسی عریان خود پس از فاعل و امکان حضور این ضمیر پس ازگروه اسمی در خرده جمله دلیلی است که قبلا درزی (۲۰۰٦) در این راستا ارائه کرده است.

۳۲) الف. مدیر آنها را دانش آموزان با استعدادی می‌داند./ # مدیر آنها را دانش آموز بااستعدادی می‌داند.

ب. مدیر آنها را عاقل می‌داند / # مدیر آنها را عاقلان می‌داند.

۳. ۳. ۷. هم‌تعبیری یا دگرگویی

ردفورد (۱۹۸۸) بر این اعتقاد است که اگر بتوان برای زنجیره‌ای معادلی هم تعبیر[1]ارائه دهیم که یک سازه باشد، در این صورت زنجیرهٔ مورد نظر نیز یک سازه است. بنابراین یکی از استدلال‌هایی که براساس آن می‌توان عنصر متمم مفعول به همراه گروه اسمی پیش از آن را به عنوان سازه‌ای مستقل در نظر گرفت هم‌تعبیری این سازه با یک بند (۳۳ب) یا گروه اسمی (۳۳ج) است.

۳۳) الف. همه [علی را بی‌گناه] می‌دانند.

ب.همه می‌دانند [علی بی‌گناه است].

ج. [بی‌گناهی علی را] همه می‌دانند.

۳. ۳. ۸. آزمون پاره‌جمله

یکی دیگر از استدلال‌هایی که در حمایت از سازه بودگی ساخت خرده‌جمله می‌توان بیان کرد آزمون پاره‌جمله[2]است. طبق نظر ردفورد (۱۹۸۸: ۷۲) و هگمن (۲۰۰۶: ۵۲) تنها سازه‌های نحوی می‌توانند به عنوان پاسخی برای یک پرسش به‌کار روند. در نمونهٔ (۳٤ ب) جهت جلوگیری از تکرار کل جملهٔ (۳٤ الف) سازه‌ای هم تعبیر باساخت خرده‌جمله در پاسخ به پرسش به کار رفته است. بنابراین طبق استدلال هم تعبیری در بخش (۷-۳-۳) و از آن‌جا که تنها سازه‌های نحوی می‌توانند به عنوان پاره‌جمله به کار روند، زنجیرهٔ [او را به عنوان رئیس] را باید سازهٔ نحوی واحدی دانست.

۳٤) الف- آنها [او را به عنوان رئیس] قبول دارند.

ب- آن‌ها چه چیزی را قبول دارند؟ -ریاست او را -این که او رئیس است

-او را به عنوان رئیس

۳. ۳. ۹. قلب نحوی

1paraphrase
2sentence fragment

قلب نحوی[1] فرآیندی است که آرایش سازه‌های درون جمله را با حفظ نشانه‌های دستوری آنها و بدون ایجاد تغییر در معنای کلی جمله، دستخوش جابه‌جایی می‌کند (سایتو، ۱۹۸۹؛ بایلین، ۲۰۰۳؛ کریمی، ۱۹۹۹، ۲۰۰۳). بر اساس این فرایند سازه‌های مختلف درون جمله‌های ساده و مرکب از جایگاه بی‌نشان خود حرکت داده می‌شوند و بار اطلاعی جمله را دستخوش تغییر می‌کند. یک شاهد در حمایت از سازه‌بودگی ساخت خرده‌جمله را می‌توان فرایند قلب نحوی دانست. با توجه به این‌که زبان فارسی از زبان‌هایی است که به دلیل آزاد بودن ترتیب سازه‌ها، قلب نحوی به سادگی در آن صورت می‌گیرد، مبتداسازی و کانونی‌سازی که هر دو نوعی پیشایندسازی[2] محسوب می‌شوند از پربسامدترین جابجایی‌ها در ساخت نحوی این زبان هستند. در این فرایندها که به انگیزه‌های کلامی رخ می‌دهند، یک سازه از جایگاه خود حرکت می‌کند و به ابتدای جمله جابجا می‌شود تا خوانشی نشان دار به دست آید. پرواضح است که در فرایند پیشایندسازی کل سازه و نه بخشی از آن برجسته می‌شود (ردفورد، ۱۹۸۸: ٦۹). خوش‌ساختی نمونه‌های ۳۵ ب و٣٦ ب) نشان می‌دهد که ساخت خرده‌جمله را در زبان فارسی باید به مثابهٔ سازه‌ای مجزا تلقی کرد؛ واضح است که این جملات به مراتب نسبت به نمونه‌های ۳۵ج-٣٦ج) که تنها بخشی از خرده جمله تحت فرایند پیشایندسازی قرار گرفته خوش‌ساخت ترند.

۳۵) الف. دانشجویان، امتحان را دشوار ارزیابی کردند.

ب. امتحان را دشوار، دانشجویان ارزیابی کردند.

ج. # دشوار دانشجویان امتحان را ارزیابی کردند.

٣٦) الف. دولت پیشرفت‌ها را مثبت ارزیابی کرد.

ب. پیشرفت‌ها را مثبت دولت ارزیابی کرد.

ج. # مثبت دولت پیشرفت‌ها را ارزیابی کرد.

در نمونه‌های (۳۵ ب و٣٦ ب) فعل بند اصلی به کل سازهٔ خرده‌جمله نقش معنایی اعطا می‌نماید و سپس سازهٔ خرده‌جمله از درون بند متممی به جایگاه شاخص گروه نقشی در ابتدای جمله حرکت می‌کند. در نمونه‌های مذکور حرکت سازهٔ خرده‌جمله به ابتدای جمله با هدف برجسته‌سازی و تأکید و نه به انگیزه‌ی بازبینی حالت صورت می‌گیرد.

۳. ۳. ۱۱. حذف و خلأ نحوی

1scrambling
2preposing

ردفورد (۱۹۸۸: ۹۸) آزمون حذف[1] را به عنوان یکی دیگر از راه‌های شناسایی سازه مطرح می‌نماید. حذف می‌تواند به صورت خلأ نحوی[2]ظاهر گردد. کیم (۲۰۱۳) با اشاره به این‌که خلأ نحوی به سطح جمله حساس است و عبارات محذوف به عنوان خلأ نحوی در سطح بند و جمله اتفاق می‌افتند؛ این فرایند را تبیین مناسبی در حمایت از ماهیت بندی برای ساخت خرده-جمله‌ها تلقی می‌کند. بنابراین امکان حذف ترکیب گروه اسمی و متمم مفعول در جملهٔ دوم در نمونهٔ (۳۷) می تواند دلیل دیگری مبنی بر سازه بودگی خرده جمله فراهم کند.

۳۷. من کامران را خوب شناختم. تو نشناختی.

۳. ۳. ۱۱. آزمون جایگزینی با ضمیر

ردفورد (۱۹۸۸: ۷۸) یکی از موضوعات زبان‌شناختی در تشخیص ساختار سازه‌ای مقولات را جایگزینی با ضمیر[3]معرفی می‌نماید که بر اساس آن کل سازه را می‌توان به وسیلهٔ یک ضمیر جایگزین کرد. در جملهٔ (۳۸) جایگزینی عنصر متمم مفعول به همراه گروه اسمی پیش ازآن با ضمیر «همین‌طور» شاهدی دیگر بر سازه بودن ساخت خرده جمله است.

۳۸. آنها او را احمق فرض کردند. ما هم همین‌طور فرض کرده‌ایم.

۳. ۳. ۱۲. توزیع انواع گروه اسمی به عنوان فاعل ساخت خرده‌جمله

استدلال دیگر در حمایت از رویکرد خرده‌جمله، تبیین موفق این رویکرد در توزیع انواع گروه اسمی به عنوان فاعل ساخت خرده‌جمله است. هاکسترا (۱۹۹۲) معتقد است فاعل ساخت خرده جمله‌ها به سه صورت می‌تواند تظاهر پیدا کند. الف) فاعل واژگانی که به صورت گروه اسمی آشکار در جایگاه دریافت حالت قرار دارد ب)ضمیر مستتر (PRO) که این نمونه در خرده جمله‌های اداتی مشاهده می‌شود. ج) رد گروه اسمی.

در زبان فارسی نیز، فاعل ساخت خرده‌جمله می تواند به سه صورت واژگانی، ضمیر مستتر و رد گروه اسمی به‌کار رود (۳۹-۴۱)؛ در نمونه (۳۹) گروه اسمی «مصرف غذای پرکالری» با مشخصه حالت فعل خودایستای بند پایه یعنی «می‌دانند» وارد رابطهٔ بازبینی می شود و به این ترتیب دارای حالت‌نمای مفعولی «را» می شود و برای گرفتن نقش معنایی قابل رؤیت می‌گردد و نقش معنایی خود را از محمول خرده جمله دریافت می‌کند از سوی دیگر با توجه به نوع

1ellipsis
2gapping
3proform

خرده جمله، فعل دانستن دو نقش معنایی خود را به موضوع بیرونی «پزشکان» و موضوع درونی محصور در قلاب اعطا می‌کند و به این ترتیب معیار نقش معنایی رعایت می شود. در نمونه (٤٠) برخلاف جملۀ قبلی، با توجه به این که خرده جمله از نوع اداتی است از فعل بند پایه نقش معنایی دریافت نمی کند و فعل بند اصلی دو نقش معنایی خود را به دو گروه اسمی «او» و «خیابان » اعطا می کند. بنابراین برای جلوگیری از نقض معیار نقش معنایی و از آنجا که گروه اسمی «خیابان» نمی‌تواند همزمان به عنوان موضوع دو محمول باشد محمول «متمم مفعول»، نقش معنایی خود را به ضمیر مستتر اعطا می‌کند. در نمونه (٤١) فعل نامفعولی «پیدا شدن» فاقد مشخصه حالت است و قادر به بازبینی حالت گروه اسمی «جسد او» نیست ؛ این گروه اسمی به منظور بازبینی مشخصه حالت جایگاه اولیه خود را ترک و به جایگاه روساختی فاعل بند پایه حرکت می کند و از خود ردی به جای می گذارد.

۳۹. پزشکان [مصرف غذاهای پرکالری را عامل اصلی افزایش چربی و قندخون] می‌دانند.

٤٠. او خیابان$_i$ را [PRO$_i$ تمیز] جارو کرد.

٤١. جسد او$_i$ [t$_i$ بی جان] پیدا شد .

به این ترتیب همسو با دیدگاه درزی(١٩٩٦، ٢٠٠٦) و انوشه (١٣٩٧، ١٤٠٠) با ارائۀ استدلال-های بیشتر نشان داده شد که نظریۀ خرده‌جمله در زبان فارسی از کارآیی بالاتری برخوردار است و نظریات دیگر با کاستی‌هایی روبرو است. با توجه به استدلال‌های بیان شده، عبارات درون قلاب در نمونه‌های زیر به عنوان ساخت خرده‌جمله مطرح می‌گردد که بر مبنای آن، آن‌چه در سنت دستورنویسی به عنوان مفعول مستقیم و متمم مفعول مطرح می‌گشت در این نظریه به ترتیب به عنوان فاعل و محمول غیرفعلی در نظر گرفته می‌شود.

٤٢) الف. معلم [$_{sc}$ او را راستگو] دانست.

ب. همگان [$_{sc}$ او را شاعر] می‌شناسند.

ج. مردم ایران، [$_{sc}$ حافظ را لسان الغیب] می‌خوانند.

د. او [$_{sc}$ خودش را رند] می‌داند.

افعال جملات بالا دارای دو ظرفیت موضوع بیرونی و موضوع درونی هستند که در جایگاه موضوع درونی خود به یک خرده‌جملۀ متممی نیاز دارند. در اشتقاق‌های نحوی نمونه‌های فوق، فاعل (او، حافظ، خودش) نقش معنایی خود را از محمول خرده‌جمله که پیش‌تر به عنوان متمم

مفعول مطرح گشت، دریافت می‌نمایند. بنابراین تحلیل ساخت دارای متمم مفعول به عنوان خرده‌جمله در چارچوب نظریهٔ خرده‌جمله بسیاری از کاستی‌ها و مشکلات نظریات پیشین را حل می‌نماید.

٤. نتیجه

در مقاله حاضر ساخت متمم مفعول در چارچوب دستور کمینه گرایی به عنوان یکی از مقولات مهم و چالش برانگیز دستوری که نقش تعیین کننده‌ای در رساندن مفهوم و مقصود گوینده به مخاطب دارد، مورد بررسی قرار گرفت. به این ترتیب سه فرضیه پیرامون ساخت مذکور مطرح گرید؛ نخست تحلیل ساخت مذکور بر مبنای نظریهٔ محمول‌سازی که پیش‌تر مورد توجه بسیاری از زبان‌شناسان قرار گرفته بود. یافته‌های پژوهش نشان داد، تحلیل ساخت متمم مفعول بر مبنای نظریهٔ محمول‌سازی با معیار نقش معنایی و فرضیهٔ اعطای نقش معنایی یکسان (یوتا) که از اصول مهم برنامهٔ کمینه‌گرایی است در تناقض است. فرضیهٔ دوم تحلیل ساخت مذکور مبنی بر نظریهٔ محمول مرکب بود که علاوه بر نقض اصل اقتصاد زبانی از یک‌سو فرایند زایایی را در زبان فارسی نادیده می‌انگاشت و از سوی دیگر رابطهٔ گزاره‌ای میان فاعل و محمول سازهٔ خرده‌جمله را نادیده می‌گرفت. در نهایت فرضیهٔ سوم، تحلیل ساخت حاوی متمم مفعول به عنوان خرده-جمله در زبان فارسی تأیید گشت و با استناد به استدلال‌های متعدد نظیر قلب نحوی، آزمون جایگزینی با ضمیر، خلأ نحوی، هم‌تعبیری، حضور در بافت‌های نحوی مختلف، تناوب موضوعی، محدودیت گزینشی، آزمون پاره‌جمله، خوانش مبهم در جملات استفهامی، اصطلاح پاره، رابطهٔ تطابق و توزیع انواع گروه اسمی به عنوان فاعل ساخت خرده‌جمله نشان دادیم نظریه خرده جمله در خصوص ساخت دارای متمم مفعول کارآمدتر از سایر نظریات است. بر همین-اساس همسو با دیدگاه درزی(١٩٩٦، ٢٠٠٦) و انوشه (١٣٩٧، ١٤٠٠) ساخت دارای متمم مفعول به عنوان ساخت خرده‌جمله تلقی گردید که در آن گروه اسمی دارای نشانه «را» به عنوان فاعل و آنچه در دستور زبان به عنوان متمم مفعول پیش‌تر مطرح می‌شد به عنوان محمول ساخت خرده‌جمله در نظر گرفته شد و این دو به عنوان یک سازهٔ مستقل محسوب شد.

منابع:

ارژنگ، غلامرضا. (١٣٨٧). *دستور زبان فارسی امروز*. تهران: قطره.

انوشه، مزدک. (۱٤۰۰). *صرف در نحو از کمینه‌گرایی تا صرف توزیعی*. تهران: دانشگاه تهران.

انوری، حسن. احمدی گیوی، حسن. (۱۳۷٤). *دستور زبان فارسی* ۲. تهران: فاطمی.

تفکری رضایی، شجاع. و تابعی، رؤیا. (۱۳۹۷). وضعیت سازه‌بودگی زنجیره‌های شبه‌خرده‌جمله در گونه موکریانی، *مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*، ٦ (۲۰). صص٤۳–۲۳.

حیدرپور نجف آبادی، ندا. (۱٤۰۰). در باب متمم مفعول در دستور زبان فارسی؛ صورت، ماهیت و اصطلاح شناسی آن، *جستارهای زبانی*، ۱۲ (۳). صص ۱۵۳–۱۳۱.

خیامپور، عبدالرسول. (۱۳٤٤). *دستور زبان فارسی*، تهران: کتاب‌فروشی تهران.

راسخ مهند، محمد. (۱۳۸٤). بررسی ویژگی‌های متمم مفعول در زبان فارسی، *نامه فرهنگستان*، ۲۷. صص ٤۷–٥٤.

راسخ مهند، محمد. (۱۳۹۹). وابسته‌های مشارکت محور در زبان فارسی، *پژوهش‌های زبان-شناسی تطبیقی*. ۱۰(۲۰)، صص ۷۹–۹۹.

صیادی، احمد رضا. و احمدی، مصطفی. (۱۳۸۷). نکته‌ها و ناگفته‌هایی درباره متمم مفعول، *دستور(ویژه نامه فرهنگستان)*، ٤، صص ۲۰۹–۲۱۵.

طبیب زاده، امید. (۱۳۸۸). نقدی بر نقد متمم مفعول، *دستور*، ۲۰۷–۲۱۵.

طبیب زاده، امید. (۱۳۹۱). *ظرفیت فعل و ساخت‌های بنیادین جمله در فارسی امروز*. تهران: نشر مرکز.

علوی مقدم، سید بهنام. (۱۳۸۸). جمله های سببی و دومفعولی در دیدگاه حاکمیت و مرجعیت گزینی و کمینه گرایی، *دانشکده ادبیات و علوم انسانی (باهنر کرمان)* ۲۵ (۲۲)، صص ۱۵۷–۱٤۱.

غلامعلی‌زاده، خسرو. (۱۳۷٤). *ساخت زبان فارسی*. تهران: احیاء کتاب.

فرشیدرود، خسرو. (۱۳۸۲). *دستور مفصل امروز بر پایهٔ زبان‌شناسی جدید*. تهران: سخن.

کریمی دوستان، غلامحسین. تجلی وحیده. (۱۳۹۸). *نگاهی نو به قید حالت در فارسی*. جستارهای زبانی. ۱۰ (٤)، صص ۲۸۱–۲۵۹.

مشکوةالدینی، مهدی. (۱۳۸٦). *دستور زبان فارسی بر پایهٔ نظریهٔ گشتاری*، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

وفایی، عباسعلی. (۱۳۹۵). *دستور زبان فارسی(۱)*. تهران: نشر علمی.

Aarts, B . (1992). *Small Clauses in English: The Nonverbal Types.* Berlin — New York: Mouton de Gruyter.
Bach, E. W. (1979). Control in Montague Grammar. *Linguistic Inquiry*, 10: 515-531.
Bailyn, J. (2003). Does Russian Scrambling Exist? In S. Karimi (ed.), *Word Order and Scrambling*, (156-176), Blackwell Publishing Ltd, Oxford.
Beck, S., & Johnson, K. (2004), Double Objects Again. *Linguistic Inquiry* 35: 97–123.
Bowers, J. (1993). The Syntax of Predication. *Linguistic Inquiry*, 24: 591-652.
Bowers, J. (2002). Transitivity. *Linguistic Inquiry*, 33: 183-224.
Bowers, J. (2010). *Arguments as relations*. London: The MIT Press.
Bresnan, J.W (1974). The position of certain clause-particles in phrase structure, *Linguistic Inquiry* 5: 614-619.
Bresnan, J. W. (1978). A realistic transformational grammar, In M. Halle, J. Bresnan, and G. A. Miller (eds.), *Linguistic Theory and Psychological Reality*, (1-59), The MIT Press, Cambridge, Mass.
Cardinaletti, A. & Guasti, M. T. (1995). *Syntax and Semantics: small clauses. London: Academic Press.*
Chomsky, N. (1957). *Syntactic Structures*. The Hague, Mouton.
Chomsky, N. (1975). The Logical Structure of Linguistic Theory. New York: Plenum, (the publicated version the 1955 manuscript)
Chomsky, N. (1981). *Lectures on Government and Binding*. Dordrecht, Foris
Chomsky, N. (1986a). *Knowledge of Language: Its Nature, Origin and Structure.* New York: Praeger.
Chomsky, N. (1986b). *Barriers.* Cambridge: M.I.T. Press.
Chomsky, N. (1995). *The Minimalist Program*. Cambridge, Mass.: MIT Press.
Contreras, H. (1987). Small clauses in Spanish and English. Natural Language & Linguistic Theory, 5(2): 225–243.
Darzi, A. (1996). Word Order, NP Movement and Opacity Conditions in Persian. Ph. D Dissertation, University of Illinois at Urbana-Champaign.
Darzi, A. (2006). Small Clauses in Persian. *J. Humanities.*13 (1):13–30.

Den Dikken, M. (2006). *The Syntax of Predication, Predicate Inversion, and Copulas***.** Cambridge, MA: MIT Press.

Den Dikken, M and Dékány, É. (2021). On the Internal and External Syntax of Depictive Secondary Predication. In: The International Workshop on Secondary Predication 2021, Tokyo.

Dowty, D. (1978). Governed transformations as lexical rules in a Montague Grammar, *Linguistic Inquiry*, 9(3): 393–426.

Haegeman, L. (2006). *Thinking Syntactically*. Oxford: Blackwell Publisher.

Harley, H, & Jung, H.k. (2015), In Support of the PHAVE Analysis of the Double Objec Construction. *Linguistic Inquiry*, 46, 703–730t.

Hedberg, N., & Potter, D. (2010). Equative and predicational copulas in Thai. *Annual Meeting of the Berkeley Linguistics Society*, 36 (1): 144-157.

Hoekstra, T. (1992). Small clause theory. *Belgian Journal of Linguistics*, 7: 125–51.

Irimia, M. A. (2012). Secondary predicates. PhD Dissertation. Toronto: University of Toronto.

Karimi, S. (1999) .“Is scrambling as strange as we think it is?”, MIT Linguistics Working Papers, 159-190.

Karimi, S. (2003) .On object position, specificity and scrambling in Persian, In S. Karimi (ed.), *Word order and scrambling* (91-124), Blackwell Publishing.

Kawakami, M. (2018). Double Object Constructions Against the Small Clause Analysis. *Journal of Humanities and Social Sciences*. 45. 208-226.

Kayne, R. (1984). *Connectedness and binary branching*. Dordrecht: Foris.

Kim, J. (2013). On the existence of small clauses in English. *English Language and Linguistics*, 19: 67-88.

Larson, R. (1988). “On the Double Object Construction.” *Linguistic Inquiry*, 19: 335–391.

McNulty, E. M. (1988). The syntax of adjunct predicates. Ph.D. Dissertation. University of Connecticut.

Napoli, D., J. (1987). *Predication Theory: A Case Study for Indexing Theory*, Cambridge: New York Cambridge University Press.

Postal, P .(1974). On Raising. Cambridge, MA: MIT Press.

Potts, C., & Roeper, T. (2006). The narrowing acquisition path: from expressive small clauses todeclaratives, In L. Progovac, K. Paesani, E. Casielles and E. Barton (eds.), *The syntax of nonsententials: multi-disciplinary perspectives*, (183–201), Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.

Progovac, L. (2015). *Evolutionary Syntax*. Oxford Studies in the Evolution of Language. Oxford: Oxford University Press.

Radford, A. (1988). *Transformational Grammar*, Cambridge: Cambridge University press.

Rothstein, S. (1983). Syntactic forms of Predication. Ph.D. Dissertation. MIT.

Rothstein, S. (1995). Small clauses and copular constructions, In A. Cardinaletti and M. Teresa Guasti (eds.), *Syntax and Semantics: Small clauses*.Vol.28. (27–48), San Diego: Academic Press.

Roy, I. (2013). *Nonverbal predication: Copular sentences at the syntax-semantics interface*. Oxford: Oxford University Press.

Saito, M. (1989). Constraint on variables in syntax. Ph.D. dissertation, MIT.

Schein, B. (1995). Small clauses and Predication, In A. Cardinaletti and M. Teresa Guasti (eds.), *Syntax and Semantics: Small clauses*.Vol. (49-76), San Diego: Academic Press.

Stowell, T. (1981). Ph.D. Dissertation. Massachusetts: MIT.

Stowell, T. (1983). Subjects across Categories. *The Linguistic Review*, 2: 285–312.

Williams, E. (1975). Small clauses in English. In J. Kimball (ed.), *Syntax and Semantics*, vol. 4. (249-273), Academic Press.

Williams, E. S. (1980). Predication. *Linguistic Inquiry*, 11: 203– 238.

Williams, E. S. (1983). Against Small Clauses. *Linguistic Inquiry*, 14(2): 287–308

Quarterly Journal of Linguistics & Khorasan Dialects, Vol. 15. No.2 /Serial No.31 (Summer 2023)

Object Complement in Persian

Maryam Khamse Ashari[1]
Ph.D. student of Linguistics, Department of linguistics, University of Isfahan, Isfahan, Iran

Rezvan Motavallian[2] (Corresponding Author)
Associate Professor, Department of linguistics, University of Isfahan, Isfahan, Iran

Vali Rezai[3]
Associate Professor, Department of linguistics, University of Isfahan, Isfahan, Iran

Received: Jun 5, 2023 Accepted: Jul 9, 2023

Abstract:
Object complement construction as one of the most important and challenging categories of grammar has been noticed by linguists and grammarians from past to present. The present study investigates the Object complement construction based on three basic hypotheses: Small Clause Theory, Predication Theory, and Complex Predicate Theory. Most of the linguists and grammarians who have studied Object complement construction in the Persian language have presented a similar view of the Predication theory. The findings of this study revealed that the analysis of the Object complement construction within the framework of Predication Theory is incompatible with the principles of the Government and Binding theory and Minimalist Program, such as the Theta criterion, Projection principle, and Uniformity of Theta Assignment Hypothesis (UTAH). The analysis of the mentioned construction based on the complex predicate theory on the one hand ignores the principle of linguistic economy and productivity process by increasing the number of compound verbs in Persian, and on the other hand, it ignores the propositional relationship between the Object complement construction and the preceding noun phrase. In the following, based on small clause theory and arguments such as argument alternation, selection restriction, the ambiguity of the interrogative complex sentences, occurrence in different syntactic contexts, idiom chunk, agreement, paraphrasing, sentence fragment, scrambling, gapping pronominalization, and the distribution of NP-types as subjects of small clause construction was shown Object complement together with the preceding noun phrase should be considered a single constituent as a small clause.

Keywords: object complement, small clause theory, predication theory, complex predicate theory

1 maryamkhamseashar@yahoo.com
2 r.motavallian@fgn.ui.ac.ir
3 vali.rezai@fgn.ui.ac.ir